

Evaluating Authenticity of Narrators in Kamil al-Ziyarat with Emphasis on Ayatollah Khamenei's Viewpoint

Hossein Ajoorloo *

4rd level graduate of seminary, master of political jurisprudence at Shahid Beheshti University

Abstract

The evaluation of the authenticity or lack thereof of the narrators in Book Kamil al-Ziyarat based on the testimony of Ibn Qulawayh Qomi in the book's preface has provided ample opportunity for discussion and debate in the realm of general documentation. As a result, we have widely witnessed a variety of opinions and interpretations in this area. In general, there are three theories in this regard: Some Faqihs (Islamic experts) consider all the narrators present in the chain of transmission of the book to be authentic, while others only consider the immediate teachers of Ibn Qulawayh to be within the scope of his testimony. Others are not explicitly in favor of the authenticity of the narrators of the book and believe that the author's intention from the aforementioned testimony is merely to assess the credibility of the narrations by critics and experts in akhbar and hadiths. His Eminence Ayatollah Khamenei, like the majority of Faqihs, also believes in the authenticity of all individuals in the chain of narration and transmission.

Keywords: Kamil al-Ziyarat, Ibn Qulawayh Qomi, critics of akhbar, authenticity of narrator, Ayatollah Khamenei.

* Email: hossain.ajorloo@yahoo.com (Corresponding Author)

فصلنامه علمی پژوهش‌نامه فقه و علوم اسلامی
مقاله پژوهشی، دوره ۲، شماره ۵، تابستان ۱۴۰۲، صفحات ۷۷ تا ۹۲
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۳

بررسی وثاقت راویان کتاب کامل الزیارات با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

| حسین آجورلو* | طلبه سطح ۴ حوزه علمیه، کارشناس ارشد فقه سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

بررسی وثاقت یا عدم وثاقت راویان کتاب کامل الزیارات براساس شهادت ابن قولویه قمی در دیباچه کتاب، مجال فراوانی برای بحث و گفت‌وگو در مبحث توثیقات عامه فراهم آورده است؛ به گونه‌ای که به طور گسترده‌ای شاهد اختلاف انظار و برداشت‌های گوناگونی در این زمینه هستیم. به طور کلی در این زمینه سه نظریه یافت می‌شود: برخی فقها تمام راویان موجود در سلسله اسناد کتاب را موثق تلقی کرده، و برخی دیگر صرفاً مشایخ بدون واسطه ابن قولویه را در حیطه شهادت ایشان در نظر می‌گیرند. عده دیگر نیز به طور مشخص قائل به وثاقت راویان کتاب نبوده و مراد مؤلف از شهادت مزبور را صرفاً سنجش اعتبار روایات توسط ناقدان و خبرگان اخبار و احادیث می‌دانند. حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای نیز همانند نظر مشهور قاطبه فقها، قائل به وثاقت جمیع افراد سلسله سند هستند. واژگان کلیدی: کامل الزیارات، ابن قولویه قمی، مشایخ بی‌واسطه، ناقدان اخبار، وثاقت راوی، آیت‌الله خامنه‌ای.

مقدمه

کتاب کامل الزیارات اثر ابن قولویه به‌عنوان یکی از مجموعه‌های نفیس روایی شیعه، دربردارنده روایات و اخبار مربوط به فضائل و آداب زیارات ائمه معصومین (علیهم‌السلام) است. بیان برخی مطالب و نکات توسط ابن قولویه در دیباچه این کتاب درخصوص چگونگی تخریح روایات و میزان اعتبار روایان آن‌ها، موجب شده است تا مجال گسترده‌ای برای بحث پیرامون وثاقت روایان این کتاب و مشایخ ابن قولویه فراهم شود.

با توجه به اهمیت والای این کتاب در مباحث رجالی و ثمره گسترده آن در تشخیص وثاقت عدّه زیادی از روایان، در این گفتار درصدد آن هستیم تا علاوه بر معرفی کوتاهی از شخصیت و جایگاه علمی ابن قولویه قمی، میزان دلالت شهادت ایشان را بر وثاقت روایان کتاب‌اش مورد بررسی دقیق قرار داده و تمامی اقوال و نظرات گوناگون در این زمینه را به‌طور کامل احصاء کنیم. درنهایت در بخشی جداگانه به بررسی دلایل، شواهد و قرائن هر کدام از نظرات و تحلیل‌ها پرداخته‌ایم، تا اشراف کاملی بر وجوه مختلف این مبحث برای خواننده محترم حاصل شود. تبعاً در این خصوص، تلاش شده است تا نگرش دقیقی بر آراء و دیدگاه‌های حضرت آیت‌الله خامنه‌ای داشته باشیم تا از این رهگذر، خوانش صحیح و متینی از رویکردهای رجالی ایشان در این زمینه صورت پذیرد.

بخش نخست: معرفی ابن قولویه قمی

ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه القمی که بنا بر نظر شیخ طوسی متوفی سال ۳۶۸ هـ ق است (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۱۸)، یکی از اجلاء و اعلام فقه و حدیث تاریخ شیعه به‌شمار می‌رود. رجالیان متقدم همچون نجاشی در ترجمه ابن قولویه، ایشان را در زمره ثقات جلیل‌القدر نام برده‌اند و ضمن انتساب ده‌ها کتاب مختلف به وی، از مکانت علمی و فقهی بسیار بالایی ایشان سخن می‌گویند:

ابوالقاسم از علمای ثقه شیعه و در زمره برجسته‌ترین آن‌ها در زمینه حدیث و فقه به‌شمار می‌رفت. او از پدر و برادرش از سعد نقل روایت کرده و گفته است: من از سعد جز چهار حدیث نشنیده‌ام. استاد ما ابو عبدالله [شیخ مفید] فقه را از او آموخت. او از هر جمال و وثاقت و فقه‌ای که مردم به او نسبت می‌دهند، برتر است. این کتاب‌ها از او می‌باشد: حسان، کتاب مداواة الجسد، کتاب الصلاة، کتاب الجمعة و الجماعة، کتاب قیام اللیل، کتاب الرضاع، کتاب الصدق و... (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲۳).

از کتاب کامل الزیارات در رجال نجاشی با نام «الزیارات» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۲۴) و در فهرست شیخ با نام «جامع الزیارات» یاد شده است (طوسی، ۱۴۲۰: ۱۰۹)؛ و در بقیه کتب نیز با همین نام «کامل الزیارات» معرفی شده است. این کتاب در قرون بعدی به‌عنوان یکی از مصادر و منابع مهم برای

نقل و استناد روایات و اخبار قرار گرفت. برای مثال شیخ در تهذیب الاحکام از وی نقل حدیث می‌کند (طوسی، ۱۴۰۷: ۴۳)؛ همچنین شیخ حرعاملی در وسائل الشیعه نیز مکرراً از وی نقل حدیث کرده و این کتاب را از جمله کتب معتبر و قابل اطمینان تلقی می‌کند (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۳۰/۲۰۲).
مرحوم ابن قولویه قمی در ابتدای کتاب مطلبی در خصوص وثاقت راویان احادیث کتاب‌اش بیان می‌دارد که در نزد برخی اعلام و بزرگان به مثابه شهادتی به وثاقت تمام راویان سلسله سند محسوب شده است. در بخش بعدی به تفصیل در خصوص این شهادت سخن به میان خواهیم آورد.

بخش دوم: بررسی شهادت ابن قولویه قمی بر وثاقت راویان کتاب کامل الزیارات

مرحوم ابن قولویه قمی در ضمن بیان مقدمه کوتاهی در خصوص انگیزه تألیف کتاب، از میزان اعتبار و سلامت اخبار و احادیث کتاب‌اش سخن می‌گوید؛ و بیان می‌دارد که هرچند احاطه به تمامی آنچه از ائمه معصومین (علیهم‌السلام) در خصوص فضیلت و آداب زیارات نقل شده، ممکن نیست لکن اخبار و روایات موجود در این کتاب از راویان ثقه نقل گردیده و احادیث نقل شده از رجال شاذ در آن یافت نمی‌شود. عین عبارت او درباره کتاب‌اش - که مورد بحث فقهاست - چنین می‌باشد:

«و لم أخرج فيه حديثاً روى عن غيرهم إذا كان فيما روي عنهم من حديثهم كفاية عن حديث غيرهم وقد علمنا أنا لا نحيط بجميع ما روى عنهم في هذا المعنى ولا في غيره لكن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته ولا أخرجت فيه حديثاً روى عن الشذاذ من الرجال يؤثر ذلك عنهم (عن المذكورين) غير المعروفين بالرواية المشهورين بالحديث والعلم و...» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۴).

وجود این عبارت در مقدمه کامل‌الزیارات سبب شده است تا استظهارات و برداشت‌های مختلفی در این خصوص توسط فقها و اعلام فقه و حدیث صورت گیرد. در یک دسته‌بندی می‌توان سه دیدگاه و نظریه کلی در این زمینه بیان داشت:

نظریه نخست

مستفاد از عبارت «ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا» و آنچه بعد از آن ذکر شده، آن است که تمام افراد موجود در سلسله اسانید این کتاب از ثقات محسوب شوند. قائلان به این نظر خود به پنج گروه تقسیم می‌گردند:

الف) تمام افراد سلسله سند توثیق می‌شود؛ چه سند منتهی به معصوم (علیه‌السلام) بوده باشد و چه نبوده باشد؛ چه راویان امامی باشند و چه امامی نباشند (حکیم، ۱۴۲۷: ۱/۶۱ - ۶۳).

ب) این توثیق اختصاص به روایاتی دارد که منتهی به معصوم (علیه‌السلام) می‌شوند و در آن ارسال یا انقطاعی مشاهده نمی‌گردد؛ فرقی هم نمی‌کند که راوی امامی باشد یا غیرامامی. طبیعتاً این توثیق

تا زمانی نافذ است که با تضعیف یکی از خبرگان رجال همچون نجاشی یا شیخ طوسی تعارضی نداشته باشد. بر این اساس بیش از سیصد نفر از روایان به مجرد وجود نام‌شان در بین اسناد این کتاب توثیق خواهند شد (ایروانی، ۱۴۳۱: ۱۷۶). از جمله کسانی که قائل بدین نظر شده‌اند را می‌توان مرحوم شیخ حر عاملی دانست (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۳۰/۲۰۲). آیت الله خویی نیز در ابتدای امر همین نظر را برگزیدند، لکن در اواخر عمر شریف‌شان از این نظر رجوع کرده و قول دیگری را اختیار کردند.

به واسطه آنچه ذکر کردیم، حکم می‌کنیم به وثاقت همه مشایخی که در اسناد کامل الزیارات واقع شده‌اند؛ چراکه جعفر بن محمد در ابتدای کتاب‌اش می‌گوید: «و قد علمنا بأننا لا نحيط بجميع ما روي عنهم في هذا المعنى ولا في غيره، لكن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا ...؛ فإنك ترى أن هذه العبارة واضحة الدلالة على أنه لا يروي في كتابه رواية عن المعصوم إلا وقد وصلت إليه من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله» از این رو می‌بینید که این عبارت دلالت واضحی دارد بر اینکه او در این کتاب روایتی از معصوم نقل نمی‌کند، مگر از طریق اصحاب مورد اعتماد ما. (خویی، ۱۴۱۳: ۵۰/۱).

ایشان مکرراً در ضمن مباحث مختلف فقهی به این مبنا اشاره کاملی داشته‌اند؛ برای نمونه ایشان در ضمن توضیحی در خصوص ترجمه محمد بن اسماعیل بن بزيع با اشاره به وجود نام وی در کتاب کامل الزیارات، تحقیق و تفحص از احوال وی را بی‌ثمر دانسته‌اند؛ چراکه اگر در هر مسلکی باشد، مشمول شهادت عام مرحوم ابن قولویه است.

این سند بعینه در طریق کتاب کامل الزیارات بیان شده است؛ بنابراین نیازی به بررسی احوال محمد بن اسماعیل بن بزيع و تعیین شخص او [از میان مشترکات] نیست، زیرا او هر که باشد، مشمول توثیق ابن قولویه می‌باشد؛ چراکه مکرراً گفته‌ایم که ابن قولویه براساس آنچه در کتاب‌اش گفت، ملتزم و متعهد است که از غیرثقه نقل نکند؛ پس روایت او از یک شخص دلالت می‌نماید بر توثیق آن شخص توسط او؛ و ارزش چنین توثیقی، کمتر از ارزش توثیق نجاشی نیست (خویی، ۱۴۱۸: ۱۴۰/۱۱).

همچنین با رجوع به کتاب معجم رجال حدیث ایشان، به موارد متعددی برمی‌خوریم که راوی غیرامامی را به مجرد وجود نام وی در سلسله اسناد کامل الزیاره ثقه تلقی کرده‌اند. برای نمونه ایشان در ترجمه عنبسة بن مصعب به همین مطلب اشاره نموده‌اند:

عنبسة بن مصعب ناووسی است، لکن به دلیل بودن نام‌اش در اسناد کامل الزیارات، ثقه محسوب می‌شود؛ چراکه ابن قولویه در آنچه که از معصومان نقل می‌کند، به وثاقت تمام کسانی که در اسنادش واقع شده‌اند، شهادت داده است (خویی، ۱۴۱۳: ۱۳/۱۶۵).

همچنین در مورد عبدالله بن مسعود که امامی بودن وی به طور قطع محرز نیست، این‌گونه بیان داشته‌اند: مشخص نیست که عبدالله بن مسعود ولایت علی علیه‌السلام را پذیرفته باشد و بر مذهب حق باشد، لکن با این حال بعید نیست که حکم به وثاقت‌اش کنیم؛ چراکه در اسناد کامل الزیارات واقع شده است (خویی، ۱۴۱۳: ۱۰/۳۲۳).

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز ضمن تأکید بر عام بودن شهادت ابن قولویه بر وثاقت افراد سند، همین دیدگاه را تلقی به قبول می‌کنند. ایشان هرچند در مقام ارزش‌سنجی بین شهادت ابن قولویه و شهادت خبرگان رجال همچون نجاشی، تفاوت قائل می‌شوند و ارزش نظرات نجاشی را بسی بالاتر از شهادت ابن قولویه در نظر گرفته و در مقام تعارض، نظر نجاشی را مقدم می‌کنند؛ لکن با همه این تفصیلات، عمومیت شهادت ابن قولویه بر جمیع افراد سلسله اساتید کتاب کامل الزیارات را مورد پذیرش قرار می‌دهند.

مراد از جمله‌ای که [ابن قولویه] در مقدمه کتاب فرموده: «ما وقع لنا من جهة الثقة من اصحابنا»، ظهور در همه روایتی دارد که ایشان از آنان نقل می‌کند، نه خصوص مشایخ [بلاواسطه]؛ آن‌طور که بعضی از بزرگان فرموده‌اند. البته ارزش این توثیق عام، مانند ارزش توثیق خاص که برای مثال مرحوم نجاشی درباره یک‌نفر نموده، نیست، اما برای صحت سند، کافی می‌باشد. از این رو اگر در مورد یکی از روایت اسناد کامل الزیارات طعنی وارد شده باشد، او را از توثیق عام خارج می‌کنیم. ولی در مورد افرادی که ما حال آن‌ها را نمی‌دانیم، توثیق عام، معتبر است. به خصوص اگر جزو اشخاصی باشند که در عالم حدیث، جزو معاریف هستند (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳۷۸/۷/۱۳).

ج) صرفاً راویانی توثیق می‌شوند که نام آن‌ها در اسنادی باشد که بدون رفع و ارسال به حضرات معصومین (علیهم‌السلام) منتهی شود؛ همچنین آن راوی نباید غیرامامی باشد. آیت‌الله خویی بعد از استدراک از دیدگاه اولیّه خودشان، این نظر را برمی‌گزینند. این نظر توسط برخی شاگردان‌شان، به ایشان انتساب داده شده است (سیستانی (محمدرضا)، ۱۴۳۷: ۹۱/۱)؛ و در آثار ایشان قرینه‌ای بر این مدعا یافت نشد. البته آیت‌الله خویی مجدداً در یک تبدل رأی دیگر، ملتزم به نظر دیگری می‌شوند که در ادامه بیان خواهد شد.

د) این شهادت اختصاص دارد به آن دسته از روایات که به بیان ثواب زیارت حضرات معصومین (علیهم‌السلام) می‌پردازند؛ نه مطلق روایات کتاب. این نظر به آیت‌الله سیستانی - به نقل از

فرزند ارشد ایشان - اختصاص دارد که در تعلیقه ایشان بر مستدرک الوسائل ذکر شده است (سیستانی (محمدرضا)، ۱۴۳۷: ۹۱/۱). در مقام نقد و بررسی این روایت می‌توان چنین بیان داشت که هرچند عنوان کتاب ناظر به بیان ثواب و فضیلت زیارات حضرات معصومین (علیهم‌السلام) می‌باشد، لکن از این نظر که ابواب متعدّد دیگری با موضوعات مختلف در این کتاب موجود است، حمل شهادت ایشان صرفاً بر بخشی از روایات کتاب، بسیار مستبعد و غریب جلوه می‌کند؛ بنابراین ملتزم شدن به این نظر خالی از اشکال نیست. شایان ذکر است که بعدها نظر آیت‌الله سیستانی در این خصوص تغییر کرد و قول دیگری را پذیرفتند که بدان خواهیم پرداخت.

ه) این توثیق به اساتید برخی روایات هر بابی از ابواب کتاب کامل الزیارات اختصاص دارد. با این توضیح که آنچه مرحوم ابن قولویه در مقدمه کتاب بیان کرده است، ناظر به عناوین ابواب است؛ از این رو اگر حداقل رجال سند یک روایت از هر باب هم ثقة باشند، مدّعی مرحوم ابن قولویه ثابت می‌شود. ثمره این قول آنجایی ظاهر می‌شود که یک بابی صرفاً مشتمل بر یک روایت باشد، یا اسم یک راوی در تمام اساتید روایات یک باب وجود داشته باشد (سیستانی (محمدرضا)، ۱۴۳۷: ۹۲/۱). اما در مورد رجال کامل الزیارات؛ آنچه در مقدمه کتاب بیان شده، به عناوین ابواب مربوط است؛ و در ثبوت آنچه ابن قولویه ذکر کرده است کافی می‌باشد که فقط رجال یک روایت از روایات باب ثقة باشند (خویی، ۱۴۱۶: ۲/۴۵۷).

در مقام ارزیابی این نظر می‌توان چنین بیان داشت که این تحلیل و استظهار از فرمایش مرحوم ابن قولویه هیچ شاهد و دلیلی نداشته و صرفاً یک ادّعا محسوب می‌شود؛ همچنین با بررسی آثار متقدّمان حدیث و روایت درمی‌یابیم که چنین روشی در سیره و مسلک آنها نیز یافت نمی‌گردد؛ بنابراین پذیرش این نظر هم با چالش روبه‌رو است.

نظریه دوم

عده‌ای دیگر از فقها، این میزان فهم وسیع از عبارت ابن قولویه را نپذیرفته‌اند و قائل به این مطلب شده‌اند که ظهور این شهادت صرفاً در خصوص مشایخ ابن قولویه است و شامل سایر افراد سند نمی‌شود. از جمله قائلان به این نظر، مرحوم حاجی نوری در مستدرک می‌باشد. بدان که آنچه در ذکر شرح احوال ابن قولویه مهم است، برشمردن مشایخ او می‌باشد؛ چراکه او در ابتدای کتاب اش چنین گفته است ... بنابراین مشاهده می‌کنید که عبارت ابن قولویه دلالت می‌نماید بر توثیق تمام کسانی که ابن قولویه در این کتاب از آنها روایت نقل کرده است، بلکه دلالت می‌کند که از مشهوران حدیث و علم بوده است. در توثیق کردن هم فرقی نمی‌کند که به خصوص کسی را توثیق نماید یا یک جمع مشخصی را با یک عنوان خاص توثیق کند (نوری، ۱۴۰۸: ۳/۲۵۲).

شهید سید محمدباقر صدر نیز در مباحث مربوط به شرح کتاب عروة الوثقی به صراحت این قول را برمی‌گزیند.

... و لکن ما تمام رجال اسناد کامل الزیارات را ثقه نمی‌دانیم، بلکه فقط مشایخ بدون واسطه را ثقه می‌دانیم (صدر، ۱۴۰۸: ۲/۲۹۰).

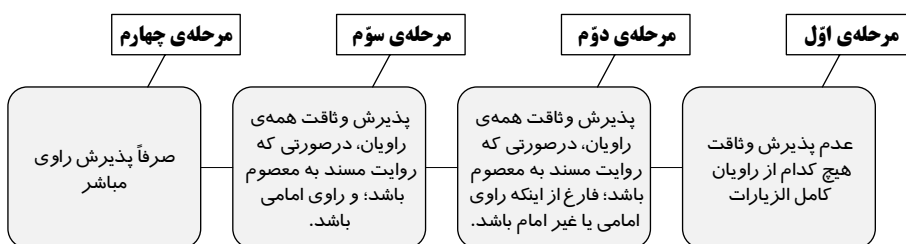
آیت‌الله خویی نیز در آخرین تبذیر رأی در رابطه با کتاب کامل الزیارات، قائل به وثاقت مشایخ بلاواسطه می‌شود. ایشان با اشاره به عدم تطابق تعداد زیادی از روایات این کتاب با اوصاف بیان شده توسط مرحوم ابن قولویه در مقدمه کتاب؛ و همچنین وجود روایات مرسل، مرفوع و مقطوعی که به معصومین (علیهم‌السلام) منتهی نمی‌شوند و همچنین وجود رجال مهمل یا مشهور به ضعف در این کتاب، نتیجه می‌گیرند که برای توجیه عبارت مرحوم ابن قولویه، لازم است کلام ایشان را حمل بر مشایخ بلاواسطه کنیم.

بعد از ملاحظه روایات کتاب و بررسی اسناد آن‌ها، مشخص شد که تعداد زیادی از روایات - چه بسا بیش از نیمی از آن‌ها^۱ - با آن اوصافی که در مقدمه کتاب ذکر شده است، منطبق نیست. در این کتاب تعداد زیادی از روایات مرسل و مرفوع وجود دارد که به غیر معصوم منتهی می‌شوند و در اسناد آن‌ها کسانی هستند که از شیعیان محسوب نمی‌شوند. همچنان‌که این کتاب مشتمل بر روایاتی است که راویان آن‌ها اشخاص مهمل هستند که در کتب رجال نامی از آن‌ها نیامده است. یا اشخاص مشهور به ضعف می‌باشند، مانند حسن بن علی بن ابی‌عثمان و محمد بن عبدالله بن مهران امیه بن علی القیسی. واضح است که این موارد با آنچه ابن قولویه در دیباچه کتاب در خصوص توثیق همه راویان کتاب و مشهور بودن آن‌ها به حدیث و علم بیان می‌کند، قابل جمع نیست. پس به منظور حفظ کلام ایشان از کذب، چاره‌ای نیست جز اینکه بگوئیم مقصود او صرفاً مشایخ و اساتید بوده است و با این کار عبارت ایشان را برخلاف ظاهر حمل کنیم. بنابراین گریزی نداریم که از نظر سابق عدول نمائیم و شهادت ایشان را مختص به مشایخ بی‌واسطه بدانیم (سیستانی (محمدرضا)، ۱۴۳۷: ۱/۱۰۲ و ۱۰۳).

بسیاری از فقهای معاصر نیز با اشاره به عدم امکان استظهار توثیق همه راویان کتاب، قائل به وثاقت مشایخ بی‌واسطه مرحوم ابن قولویه شده‌اند. برای نمونه آیت‌الله سبحانی در تأیید نظر مرحوم حاجی نوری می‌فرماید:

مرحوم حاجی نوری از عبارت ابن قولویه چنین استظهار کرده است که این عبارت دلالت بر توثیق کسانی می‌کند که روایت با آن‌ها شروع شده است، نه تمامی افراد سند. و در یک کلام بر توثیق مشایخ ایشان دلالت می‌نماید، نه تمام افراد موجود در اسناد کتاب (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۰: ۳۰۱).

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان بیان داشت که از آیت‌الله خویی در مجموع چهار نظر در خصوص کتاب کامل‌الزیارات یافت می‌شود. در ابتدا ایشان به‌طورکلی شهادت ابن قولویه بر وثاقت رجال اسناد کتاب را نفی می‌کردند و هیچ‌یک از راویان - حتی مشایخ مباشر - را با این طریق قابل‌توثیق نمی‌دانستند (خویی، ۱۴۱۸: ۳/۳۲). در مرحله بعد ایشان قائل به وثاقت کلیه راویان روایات مسند به ائمه (علیهم‌السلام) شدند؛ فارق از اینکه راوی امامی یا غیرامامی باشد. سپس در یک تبدل رأی، وثاقت همه راویان را به‌شرطی پذیرفتند که هم روایت مسند باشد و هم راوی امامی باشد (سیستانی (محمدرضا)، ۱۴۳۷: ۹۱/۱). مجدداً در یک تبدل رأی دیگری در اواخر حیات شریف‌شان، متمایل به نظریه دوم شده و صرفاً مشایخ بلاواسطه را در دایره شهادت ابن قولویه مورد پذیرش قرار دادند. سیر تطوّر دیدگاه آیت‌الله خویی در خصوص وثاقت راویان کتاب کامل‌الزیارات را در نمودار زیر مشاهده می‌کنید:



براساس این نظریه دوم تعداد راویانی که به‌طور مستقیم توسط شهادت ابن قولویه توثیق می‌شوند، بالغ بر ۳۲ نفر هستند که اسامی آن‌ها به شرح ذیل است:

- ۱- أبو علي أحمد بن إدريس بن أحمد الأشعري القمي.
- ۲- أبوالحسين أحمد بن عبد الله بن علس الناقد.
- ۳- أبو علي أحمد بن علي بن مهدی بن صدقة الرقي بن هاشم بن غالب محمد بن علي الرقي الانصاري.
- ۴- أحمد بن محمد بن الحسن بن سهل.
- ۵- الحسن بن زبرقان الطبري.
- ۶- الحسن بن عبد الله (عبيدالله) بن محمد بن عيسى.
- ۷- أبو عبد الله الحسين بن علي الزعفراني.
- ۸- أبو عبد الله الحسين بن محمد بن عامر بن عمران بن أبي بكر الأشعري القمي.
- ۹- حكيم بن داود بن حكيم.
- ۱۰- أبو القاسم جعفر بن محمد بن إبراهيم بن عبد الله بن موسى بن جعفر الموسوي العلوي.
- ۱۱- أبو عيسى عبيدالله (عبد الله) بن الفضل بن محمد بن هلال الطائي البصري.

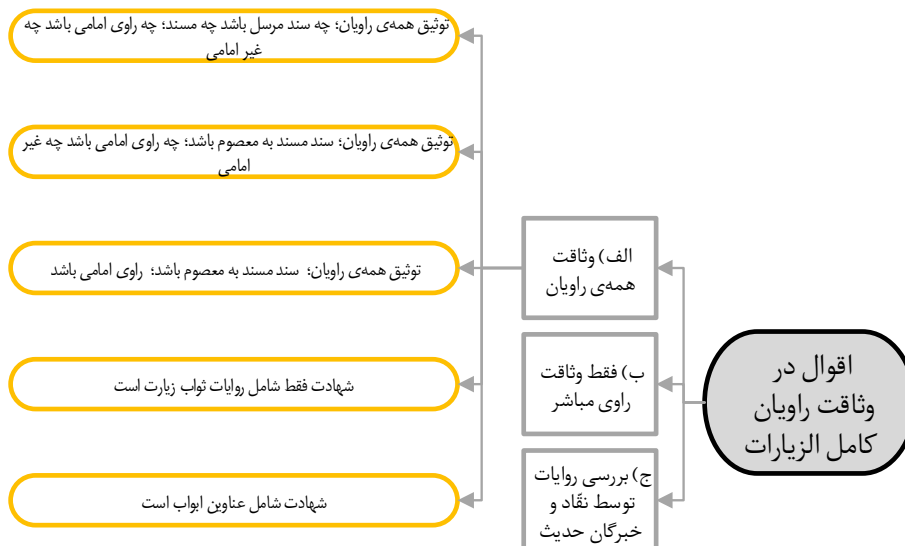
- ۱۲- أبو الحسن علی بن حاتم بن أبی حاتم القزوینی.
- ۱۳- أبو الحسن علی بن الحسین السعدآبادی القمی.
- ۱۴- أبو الحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه.
- ۱۵- علی بن محمد بن قولویه.
- ۱۶- علی بن محمد بن یعقوب بن إسحاق بن عمار الصیرفی الکسانی.
- ۱۷- القاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم الهمدانی.
- ۱۸- محمد بن أحمد بن علی بن یعقوب.
- ۱۹- أبو عبد الله محمد بن أحمد بن یعقوب بن إسحاق بن عمّار.
- ۲۰- أبو عبد الله محمد بن أحمد بن یعقوب.
- ۲۱- أبو الفضل محمد بن أحمد بن ابراهیم بن سلیمان الجعفی الکوفی.
- ۲۲- أبو عبد الرحمن محمد بن أحمد بن الحسین الزعفرانی العسکری.
- ۲۳- محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید.
- ۲۴- محمد بن الحسن بن علی بن مهزیار.
- ۲۵- محمد بن الحسین (الحسن) بن مت الجوهری.
- ۲۶- أبو العباس محمد بن جعفر بن محمد بن الحسن القرشی الرزاز.
- ۲۷- محمد بن عبد الله بن جعفر الحمیری.
- ۲۸- محمد بن عبد المؤمن المؤدب القمی.
- ۲۹- محمد بن قولویه.
- ۳۰- أبو علی محمد بن همام بن سهیل الکاتب البغدادی.
- ۳۱- محمد بن یعقوب الکلینی.
- ۳۲- أبو محمد هارون بن موسی بن أحمد بن سعید بن سعد التلعکبری الشیبانی

نظریه سوّم

آنچه از عبارت مرحوم ابن قولویه در مقدمه کتاب قابلیت استظهار دارد، صرفاً مربوط می‌شود به بعضی از راویان این کتاب، آن هم نه به‌طور مشخص. در واقع این شهادت به‌صورت فی‌الجمله دلالت بر وثاقت راویان دارد؛ از این رو نمی‌توان به‌طور قطعی در مورد هیچ‌کدام از راویان موجود در سلسله سند به‌طور قطعی اظهار نظر کرد، حتی اگر از مشایخ بی‌واسطه ابن قولویه باشد. توضیح بیش‌تر آنکه این شهادت مؤلف به‌معنای آن است که اخبار و روایات این کتاب، از نظر ناقدان و خبرگان روایت و خبر گذشته است و صحت و سقم آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته است؛ و اگر هم از

ضعفا و مهملین در آن چیزی نقل می‌شود، به واسطه اطمینان و اعتماد به آن ناقدان حدیث است. در واقع روایاتی در این کتاب مندرج شده است که ناقدان و خبرگان حدیث آن‌ها را نقل کرده‌اند. به عبارت دیگر منظور از «ثقات من اصحابنا» همان متخصصان و نقاد حدیث و خبر هستند؛ و مرحوم ابن قولویه با ذکر این عبارت درصدد بیان این مطلب بوده است که روایاتی را در این کتاب نقل می‌کند که نقاد حدیث آن‌ها را روایت کرده‌اند؛ نه اینکه این روایات از طریق مشایخ ثقات اش به او رسیده باشد. حال این خبرگان و نقاد حدیث می‌توانند یا از مشایخ مباشر او باشند، یا از مشایخ غیرمباشر.

و لکن صحیح این است که عبارت مذکور در مقدمه دلالتی بر این معنا ندارد، بلکه مفاد آن این است که او در کتاب اش روایات ضعفا و مجروحان را نیاورده است؛ از این رو آن روایات توسط ثقات مشهور به حدیث و علم یا همان نقاد احادیث، مانند حسن بن الولید و سعد بن عبدالله نقل نشده است. اما اگر برخی از این نقاد حدیث - چه از مشایخ ابن قولویه باشند و چه از مشایخ مشایخ او - روایتی از ضعفا نقل کرده باشد، ابن قولویه به آن اعتماد کرده و در کتاب اش می‌آورد. گویا ابن قولویه براساس تعبیری که در این کتاب آورده، در نقل از روایان شاذ به نظر نقاد احادیث اعتماد نموده است. این معنا علاوه بر اینکه از ظاهر عبارت ابن قولویه استفاده می‌شود، مقرون به برخی شواهد خارجی نیز می‌باشد (سیستانی (سیدعلی)، ۱۴۱۴: ۲۱).



بخش سوم: بررسی شواهد و دلایل

بررسی شواهد و دلایل نظریه اول

در بین اقوال پنج‌گانه از نظریه اول، قول دوم از شیوع بیش‌تری برخوردار است؛ از این‌رو به‌طور اجمال اهمّ شواهد و قرائن قائلان به آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) عبارت «أنا لا نحيط بجميع ما روی عنهم في هذا المعنى ولا في غيره لكن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته»، دلالت بر این مطلب دارد که هرچند احاطه بر تمام مرویات از ائمه (علیهم‌السلام) امکان‌پذیر نیست، لکن امکان احاطه به آنچه از طریق ثقات به ما رسیده است، وجود دارد. در واقع «وقع» در اینجا به معنای «وصل» می‌باشد و به‌وضوح دلالت دارد بر اینکه آنچه نقل شده به‌وسیله راویان ثقه به ما رسیده است (معلم، ۱۴۲۶: ۱/۳۲۲).

ب) تصریح شخص مؤلف بر اینکه از رجال شاذ روایتی نقل نمی‌کند.

ج) مرحوم ابن قولویه با این شهادت درصدد اعتباربخشی به کتاب و روایات مربوط به آن است. در صورتی که قائل شویم تمام افراد سلسله اسناد توثیق نمی‌شوند و این شهادت صرفاً اختصاص به راوی مباشر دارد، در واقع ثمره‌ای برای این شهادت در نظر نمی‌گیریم؛ چراکه به‌وضوح می‌دانیم که اعتبار روایات کتاب به وثاقت تمامی رجال سند مرتبط است، از این‌رو توثیق مشایخ بی‌واسطه مؤلف زمانی که سند دچار ضعف باشد، فایده‌ای در اعطای اعتبار به کتاب مزبور ندارد. آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به خلاف ظاهر بودن استظهار راوی مباشر می‌فرماید:

ابن قولویه در ابتدای کتاب خود می‌گوید: من از رجال ثقات نقل می‌کنم. البته بعضی گفته‌اند مراد از ثقات، مشایخ بلاواسطه خود ایشان می‌باشد، ولی این خلاف ظاهر است؛ چون مقصود ایشان از ذکر این مطلب، بیان اعتبار کتاب است و این با وثاقت نفر نخست از روایت و معلوم نبودن حال نفرات بعد ثابت نمی‌شود، بلکه با وثاقت تمامی سلسله اساتید محقق می‌گردد. پس ظاهر کلام ایشان آن است که همه افراد واقع در سند به‌نظر ایشان موثق می‌باشند (خامنه‌ای، درس خارج، ۱۳/۷/۱۳۷۸).

بررسی شواهد و دلایل نظریه دوم

قائلان نظریه دوم بر این اعتقاد هستند که با بررسی هرچه دقیق‌تر روایات و اسناد موجود، می‌توان دریافت که بسیاری از اوصاف و ویژگی‌هایی را که مرحوم ابن قولویه در دیباچه کتاب در خصوص راویان بیان می‌دارد، با واقع سازگاری ندارد. در توضیح بیش‌تر می‌توان گفت که در این کتاب علاوه بر اینکه به‌میزان قابل ملاحظه‌ای روایات مرسل، مرفوع، مقطوع و غیرمنتهی به حضرات معصومین (علیهم‌السلام) وجود دارد، تعداد زیادی از راویان نیز از اشخاص مهمل و مشهوران به ضعف هستند. نمونه می‌توان بیش از ۶۰ نفر از راویان این کتاب را از مشهوران به ضعف و در زمره کذابین و وضاعین

تلقی کرد (سیستانی (محمدرضا)، ۱۴۳۷: ۱/۱۰۸). روایانی همچون ابراهیم بن اسحاق نهاوندی، عبدالله بن قاسم حضرمی و علی بن حسان هاشمی، سعید بن طریف، سلمة بن الخطاب، عبد الرحمن بن حماد الکوفی، صالح بن سهل، محمد بن سنان از این قبیل هستند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۹، ۲۲۶ و ۲۵۱؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۱۶؛ ابن غضائری، ۱۴۲۲: ۷۷ و ۷۸). با توجه به قرائن و شواهد مذکور، کلام ابن قولویه دچار اجمال و ابهام جدی می‌شود؛ از این رو به جهت اینکه محمل صحیحی برای عبارت ابن قولویه پیدا کنیم تا کلام ایشان نیز از کذب محفوظ باشد، به ناچار به قدر متیقن از کلام ایشان اخذ می‌کنیم. تحقیقاً قدر متیقن از شهادت مزبور همان وثاقت مشایخ بی‌واسطه است (سیستانی (محمدرضا)، ۱۴۳۷: ۱/۱۰۲ و ۱۰۳).

بررسی شواهد و دلایل نظریه سوم

برای ارائه تقریری صحیح از این نظریه لازم است تا مراد از فقره «و لا أخرجت فيه حديثا روي عن الشاذ من الرجال يؤثر ذلك عنهم (عن المذكورين) غير المعروفين بالرواية المشهورين بالحديث والعلم»، در شهادت ابن قولویه ذیل مقدماتی به طور دقیق مورد بررسی قرار گیرد:

الف) «شاذ» در لغت جمع کلمه «شاذ» بوده و به معنای منفرد و جدا شده می‌باشد (ابن منظور، بی تا: ۳/۴۹۴؛ فراهیدی، بی تا: ۶/۲۱۵). و مراد از آن در اصطلاح علم رجال و درایه، روایان مطعون و مورد جرح واقع شده است. هرچند که احتمالات دیگری نیز در تفسیر این واژه وجود دارد، لکن اقرب و متبادر از لفظ «شاذ»، همین معنا می‌باشد (سیستانی (محمدرضا)، ۱۴۳۷: ۱/۹۷).

ب) در تحلیل فقره «یؤثر ذلك عنهم» بعد از نقض و ابرام و بررسی احتمالات گوناگون، می‌توان گفت که منظور از «یؤثر»، «یحکی» می‌باشد و مشارالیه «ذلک»، «حدیث» است؛ و ضمیر «عنهم» نیز راجع به ائمه (علیهم السلام) می‌باشد (سیستانی (محمدرضا)، ۱۴۳۷: ۱/۹۸).

ج) عبارت «غیر المعروفین» در موضع رفع قرار داشته و فاعل برای «یؤثر» محسوب می‌شود (سیستانی (محمدرضا)، ۱۴۳۷: ۱/۹۶).

د) عبارت «یؤثر ذلك عنهم» در موضع حال برای لفظ «شاذ» قرار دارد (سیستانی (محمدرضا)، ۱۴۳۷: ۱/۹۹).

با بیان این مقدمات، مستفاد از این فقره عبارت است از اینکه در این کتاب احادیث منقول از رجال شاذ وارد نشده است، در حالی که این احادیث از غیر معروفین و مشهورین به روایت و حدیث نقل شده باشد. به عبارت دیگر مرحوم ابن قولویه عدم نقل روایت از رجال شاذ را منوط به نقل غیر مشهورین در حدیث کرده است؛ یعنی اگر مشهورین و معروفین در روایت و حدیث، روایتی را از یک راوی شاذ نقل کنند، به آن اطمینان کرده و روایت را در کتاب نقل می‌کند. در واقع مرحوم ابن

قولویه متعهد نشده است که به طور مطلق روایتی را از رجال شاذ نقل نکند، بلکه منقولات رجال شاذ را هم در صورتی که مشهورین و معروفین - ناقدان اخبار - به آن‌ها اعتماد کرده باشند و آن‌ها را نقل نمایند، در کتاب خود مندرج می‌کند.

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که مراد از «الثقات من أصحابنا» در واقع همان معروفین و مشهورین به حدیث و علم یا همان ناقدان خبر هستند؛ از این رو نمی‌توان بیان داشت که مراد ابن قولویه توثیق تمام یا بخش مشخصی از راویان کتاب است؛ چراکه قائل شدن به این مطلب مستلزم آن است که بگوئیم ابن قولویه با بسیاری از بزرگان علم رجال در مبانی و مسلک توثیق و تضعیف تفاوت‌های بسیار زیادی دارد؛ همچنین مستلزم آن است که تعداد زیادی از مشهورین به کذب و وضع نیز در دایره ثقات قرار گیرند؛ که بدون تردید هیچ‌کدام از این دو مطلب قابل التزام نیست. بنابراین می‌توان همین مطلب را قرینه‌ای دانست بر اینکه شهادت ابن قولویه در دیاجه کتاب اصلاً ناظر به توثیق مشایخ یا جمیع راویان نبوده است.

حاصل آنکه به احتمال زیاد مقصود ابن قولویه از آنچه در ابتدای کتاب ذکر نموده این است که در این کتاب احادیث منقول از رجال ضعیف را بیان نکرده، مگر اینکه راوی که این خبر را از آن رجال ضعیف نقل می‌کند، خود از ثقات اصحاب و از مشهورین به حدیث و علم باشد. از این رو نمی‌توان از این مقدمه وثاقت هیچ‌یک از راویان را استفاده کرد، چه از مشایخ مباشر ابن قولویه باشد و چه غیر آن (سیستانی (محمدرضا)، ۱۴۳۷: ۱/۱۲۴).^۲

مطلب دیگری که قائلان به این نظر در تأیید دیدگاه خود بیان می‌دارند، وجود شواهدی از این روش در سیره و مسلک قدما است؛ تا بدین وسیله ثابت کنند روش ابن قولویه در کامل‌الزیارات منحصر به فرد نبوده و چنین ادعایی در خصوص این روش بی‌پایه و خالی از قرینه نیست. برای نمونه به دو مورد از این شواهد اشاره می‌شود:

الف) مرحوم شیخ صدوق در کتاب شریف «عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام)» در توضیحی ذیل یک روایت، محمد بن عبدالله المسمعی را موثق ارزیابی نمی‌کند، لکن بیان می‌دارد که هرچند به خصوص قرینه‌ای بر وثاقت این شخص یافت نکرده است، اما صرفاً به جهت آنکه استادش ابن ولید که از نقاد و خبرگان حدیث محسوب می‌شود، چنین حدیثی را برای وی نقل نموده و انکار نکرده، از این رو این روایت را در کتاب وارد می‌کند.

شیخ ما محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید، در خصوص راوی این حدیث - محمد بن عبدالله المسمعی - دیدگاه بدی داشت؛ لکن این روایت در کتاب الرحه وجود داشت و آن را بر استادم

قرائت کردم و انکاری از وی ندیدم و آن را برای من روایت نمود؛ به همین دلیل این روایت را در کتاب نقل کردم (ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۳۷۸: ۲۲/۲).

ب) مرحوم شیخ صدوق در کتاب «من لا یحضره الفقیه» تصریح می‌کند که در انکار ورد برخی اخبار هم، به طور مستقل از نظرات و دیدگاه‌های برخی مشایخ خود استفاده می‌نماید. برای مثال در خصوص محمد بن موسی الهمدانی، به صورت مستقیم نظر استادش محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید را ملاک قرار می‌دهد و می‌گوید:

و هر آنچه از روایات را که او تصحیح نکند و حکم به صحت‌اش ننماید، در نزد ما نیز متروک و غیر صحیح شمرده می‌شود (ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱۴۱۳: ۹۰/۲).

ج) مرحوم ابن طاووس در کتاب «فلاح السائل» ضمن بیان مقدمه‌ای در خصوص شیوه نقل روایات کتاب‌اش به توجیه نقل برخی اخبار و روایات ضعیف پرداخته است. ایشان در قسمتی از این مقدمه با اشاره به وجود عده‌ای از رجال ضعیف و مطعون در سند برخی روایات این کتاب، یکی از دلایل آن را اعتماد بر برخی ثقات و متخصصان فن حدیث و روایت بیان کرده است؛ چراکه آن‌ها این روایت ضعیف را نقل نموده‌اند و انکار و طعن در خصوص آن بیان نداشتند.

بدان که من در این کتاب روایاتی نقل می‌کنم که از طریق اصحاب خاص و مورد اعتماد ما امامیه است. ولی گاهی در برخی احادیث بین راویان ثقه‌ای که بدان اشاره کردیم و بین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یا یکی از ائمه صلوات الله علیهم که روایت از آنان نقل شده، اشخاصی یافت می‌شوند که هر چند مورد طعن قرار گرفته‌اند، ولی این طعن یا از طریق خبر واحد نقل شده است، یا به واسطه روایتی نقل گردیده که راوی آن نیز مطعون است یا شخص مورد طعن، به علتی معذور بوده که این علت یا برای ما معلوم است و یا از نظر اهل انتقاد می‌توان بنا را بر وجود چنین علتی گذاشت. عذر دیگر من برای روایت کردن از برخی راویان مورد طعن، آن است که می‌بینم بعضی از اصحاب ثقه ما که مورد اعتماد من هستند و من با استناد به آنان از او نقل می‌کنم - و یا با استناد به او از آنان نقل می‌نمایم - درست همان روایت را از او نقل نموده و کنار نگذاشته‌اند و هیچ خرده‌ای بر آن روایت نگرفته و از نقل آن خودداری نکرده‌اند، از این رو من نیز آن روایت را از ایشان پذیرفته و بنا را بر این می‌گذارم که آنان به طریق دیگری که درست و مشکور است، بر صحت و درستی آن روایت مذکور اطلاع یافته‌اند و یا شاهد عمل طایفه امامیه به مضمون آن روایت بوده‌اند و به همین دلیل به آن روایت اعتماد کرده‌اند و یا اینکه راوی مذکور با وجود اینکه به واسطه اعتقادش مورد طعن می‌باشد، در نقل حدیث و امانت، مورد اعتماد آنان بوده است؛ چراکه کسانی در میان کفار پیدا می‌شوند که در نقل و

حکایت اخبار مورد اعتمادند، چنان‌که علمای مسلمین بر اخبار پزشکان کافر ذمیّ درباره اموری که برای بهبودی از بیماری‌ها مفیدند، اعتماد دارند (ابن طاووس، ۱۴۰۶: ۹-۱۰).

نتیجه‌گیری

بر پایه آنچه گفته آمد، می‌توان چنین بیان کرد که درخصوص شهادت ابن قولویه سه نظریه کلی وجود دارد. تعدادی از فقها تمام راویان موجود در سلسله اسناد کتاب کامل الزیارات را موثق می‌دانند و برخی دیگر صرفاً مشایخ بدون واسطه ابن قولویه را به صرف وجود نام‌شان در اسناد کتاب مزبور توثیق می‌کنند. عده دیگر همچون آیت‌الله سیستانی مراد مولف از شهادت مزبور را صرفاً سنجش اعتبار روایات توسط ناقدان و متخصصان اخبار و احادیث می‌دانند و به‌طور مشخص قائل به وثاقت راوی خاصی نیستند؛ حتی مشایخ بی‌واسطه. آیت‌الله خامنه‌ای نیز همانند مشهور قاطبه فقها، نظریه نخست را اختیار کرده‌اند و قائل به وثاقت جمیع افراد سلسله سند هستند.

پی‌نوشت‌ها

۱. البته با احصاء موارد مشخص شده است که این تعداد در حدود یک چهارم روایات کتاب بوده است (سیستانی (محمدرضا)، ۱۴۳۷: ۱۰۷/۱ (پانوش)).
۲. البته شایان ذکر است که این تحلیل بنابر استظهاری است که آیت‌الله سیستانی نسبت به فقره مذکور از عبارت مقدمه صورت داده‌اند؛ از این‌رو در صورتی که بتوان در مقدمات مزبور خدشه وارد آورد و استظهار دیگری را مورد پذیرش قرار داد، تبعاً نتیجه و تحلیل حاصل از آن نیز متفاوت خواهد بود. برای مثال در تفسیر و تبیین عبارات «شذاذ»، «یوتر ذلک عنهم» و «غیر المعروفین» اقوال و نظرات گوناگون دیگری نیز در بین دانشیان رجال وجود دارد که تبعاً پذیرش هر کدام از آن‌ها منجر به نفی این دیدگاه خواهد شد.

منابع

١. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (١٣٧٨)، عیون أخبار الرضا علیه السلام، جلد دوم، تهران: نشر جهان.
٢. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (١٤١٣)، من لا یحضره الفقیه، جلد دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
٣. ابن طاووس، علی بن موسی (١٤٠٦)، فلاح السائل و نجاح المسائل، قم: بوستان کتاب.
٤. ابن غضائری، احمد بن حسین (١٤٢٢)، الرجال، قم: موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
٥. ابن قولویه، جعفر بن محمد (١٣٥٦)، کامل الزیارات، نجف اشرف: دار المرتضویه.
٦. ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا)، لسان العرب، جلد سوم، بیروت: دار صادر.
٧. ایروانی، محمدباقر (١٤٣١)، دروس تمهیدیه فی القواعد الرجالیه، القسم الثانی، قم: مدین.
٨. حر عاملی، محمد بن حسن (١٤٠٩)، وسائل الشیعة، جلد سی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
٩. حکیم، سید محسن (١٤٢٧)، مصباح المنهاج، کتاب التجاره، جلد نخست، بی جا: دارهلال.
١٠. خامنه ای، سیدعلی، مجموعه ی دروس خارج فقه.
١١. خویی، سید ابوالقاسم (١٤١٨)، فقه الشیعة، کتاب الطهارة، جلد سوم، قم: مؤسسه آفاق.
١٢. خویی، سید ابوالقاسم (١٤١٦)، صراط النجاة (المحشی)، جلد دوم، قم: مکتب نشر المنتخب.
١٣. خویی، سید ابوالقاسم (١٤١٣)، معجم رجال الحدیث، جلد اول، دهم و سیزدهم، بی تا: بی جا.
١٤. خویی، سید ابوالقاسم (١٤١٨)، موسوعة الإمام الخوئی، جلد یازدهم، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
١٥. سبحانی تبریزی، جعفر (١٤١٠)، کلیات فی علم الرجال. قم: حوزه علمی قم.
١٦. سیستانی، سیدعلی حسینی (١٤١٤)، قاعدة لا ضرر ولا ضرار، قم: دفتر آیت الله سیستانی.
١٧. سیستانی، سیدمحمد رضا (١٤٣٧)، قبسات من علم الرجال، جلد نخست، بیروت: دار المورخ العربی.
١٨. صدر، سیدمحمدباقر (١٤٠٨)، بحوث فی شرح العروة الوثقی، جلد دوم، قم: مجمع الشهد آية الله الصدر العلمی.
١٩. طوسی، محمد بن حسن (١٤٠٧)، تهذیب الأحكام، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
٢٠. طوسی، محمد بن حسن (١٣٧٣)، رجال الطوسی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
٢١. طوسی، محمد بن حسن (١٤٢٠)، فهرست کتب الشیعة، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.
٢٢. فراهیدی، خلیل بن احمد (بی تا)، کتاب العین، جلد ششم، قم: نشر هجرت.
٢٣. معلم، محمد علی (١٤٢٦)، اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، تقريراً لبحث سماحه آیت الله داوری، جلد نخست، قم: مؤسسه المحبتین للطباعة و النشر.